



آموزش و پرورش
کانون اساسی برای خلق
دنیا آینده است

معلم تمدن ساز نوین اسلامی

در این شماره
میخوانید:

آنچه که درباره تصدی وزارت آموزش و پرورش باید بدانیم:

وزارت آموزش و پرورش نام سازمان آموزش و پرورش ایران است که مسئولیت آموزش کودکان و نوجوانان و نیز تربیت آموزگار را در جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارد. سال تأسیس این سازمان به ۱۳۴۲-۱۳۴۳ (شمسی) ۱۹۶۴ (میلادی) باز می گردد.



یکی از مهمترین و موثرترین و گسترده ترین سازمان های مختلف اجتماعی که مسئولیت انتخاب و انتقال عناصر فرهنگی را به نسل نو خاسته جامعه بر عهده دارد، سازمان آموزش و پرورش هر کشور است. این سازمان دستگاهی است که الگوی کلی نهادها و سازمان های رسمی جامعه به شمار می رود و از دیرباز نقش سازنده و اساسی در بقا و تداوم فرهنگ و تمدن بشری ایفا کرده است. سازمان آموزش و پرورش از نظر اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و فراهم کردن زمینه تکامل و رشد آدمی اهمیت بسیار دارد؛ این ارگان توسط وزیر آموزش و پرورش اداره و ساماندهی می شود؛ گزینه مورد نظر برای وزارت آموزش و پرورش توسط رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی معرفی می گردد و بعد از گرفتن رای اعتمادی می تواند مسئول این نهاد شود، در صورت رد وزیر پیشنهادی توسط مجلس و نگرانی رای اعتماد، این ارگان بزرگ و حیاتی نمی تواند بدون مسئول باقی بماند یا اینکه کارهایش را متوقف کند؛ پس تا پیدا شدن گزینه شایسته برای این مسئولیت، این ارگان را سرپرست آموزش و پرورش اداره می کنند که توسط رئیس جمهور انتخاب می شود. عدم رای اعتماد نمایندگان مجلس یازدهم به حسین باغلی گزینه مورد نظر سید ابراهیم رئیسی، طی حکمی آقای علیرضا کاظمی معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش را به عنوان سرپرست این وزارتخانه منصوب کرد.

متولد سال ۱۳۴۴ مشهد
آقای علیرضا کاظمی تحصیل کرده حوزه و دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان هستند و پیش از معاونت پرورشی و فرهنگی وزارتخانه مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان رضوی بودند.

در سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ مسئولیت معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش و ریاست سازمان دانش آموزی را بر عهده داشتند و سرپرست وزارت آموزش و پرورش دولت سیزدهم بین شهریور تا آذر ۱۴۰۰ بودند یعنی بعد از آقای محسن حاجی بابایی و پیش از آقای یوسف نوری.



استاد سلام



۱. شما با توجه به اینکه دانشی آموخته دانشگاه فرهنگیان بودید نظرتون رو راجع به دانشگاه فرهنگیان بفرمائید ؟

شاید برای یک مجله عموماً مطالبی را بیشتر سعی می کنند قرار بدهند که تصویر مثبتی داشته باشد و پیام مثبتی رو القا کند. دانشگاه فرهنگیان، دانشگاهی هست که من مقطع لیسانس را در آن گذراندم، البته هر دانشگاهی و هر فضایی و هر محیطی ساختار و شکل خاص خودش را دارد و این که من تصویری از یک دانشگاه فرهنگیان در شهر دیگری داشته باشم، به کل سازمان دانشگاه فرهنگیان که حالا در شهرهای مختلف است سرایت نمیکند. اما سالی که من ورودی دانشگاه فرهنگیان بودم، سال نود و یک بود، سالی که ما تازه کنکور داده بودیم و وارد دانشگاه فرهنگیان شدیم، من رشته‌ی مشاوره را انتخاب کرده بودم؛ چون به عالم روان شناسی علاقه داشتم، رشته مشاوره را انتخاب کردم.

ما جزو پردیس حضرت معصومه (س) قم بودیم و اصلاً خرم آباد آن زمان رشته مشاوره نداشت. واحد پسر خرم آباد بود و ما قم بودیم. واقعیتش، تصویری که من از دانشگاه فرهنگیان داشتم تصویر مثبتی نبود و حالا من دو تا جنبه‌اش را تلاش می کنم برای شما بگویم: یک جنبه‌ی منفی و یک جنبه مثبت دیگری که این دانشگاه دارد. من زمانی که وارد دانشگاه فرهنگیان شدم به نوعی به این خاطر بود که اطرافیان به من می گفتند که محیط شغلی مناسبی است و برای بازار کار وضعیت مطمئنی دارد، در صورتی که ابتدای ورود من به دانشگاه فرهنگیان با میل خودم نبود و من خیلی تلاش کردم که وارد دانشگاه تهران بشوم و رتبه‌ای هم که به دست آورده بودم رتبه خیلی عالی بود یعنی رتبه‌ی دورقمی چهل و یک شده بودم و خودم را مصمم کرده بودم که حتماً حقوق دانشگاه تهران بخوانم. اما دست تقدیر ما را به سمت دانشگاه فرهنگیان کشاند.

در این شماره به سراغ استاد قاسمی از دانش آموختگان دانشگاه فرهنگیان می رویم:

به کوشش سارا شاهی وند و به قلم لیلا دادپن

(من فعلاً فقط در مورد علوم انسانی صحبت میکنم) به دلیل شرایط کاری با رتبه‌های خیلی خوب، با پیشینه‌ی تحصیلی خیلی خوبی وارد دانشگاه فرهنگیان می شوم و همین باعث می شود که این دانشگاه از لحاظ گیرندگان خیلی قوی باشد. اگر یک دانشگاه بتواند مدرسین خوبی را جذب کند، میتواند فرصت مناسبی برای این که محل خیلی قوی برای آموزش باشد ایجاد کند؛ چون نیروی به شدت مستعدی در این دانشگاه جذب می شود.

۲. از دوران و خاطرات دانشجویی خود بگوئید

من ورودی سال نود و یک بودم، اولین ورودی که دانشگاه فرهنگیان شکل گرفت. از دوران و خاطرات دانشجویی الان چیز خاصی مد نظرم نیست. اما دانشگاه فرهنگیان به خاطر آن جو خوابگاهی که دارد حال و هوای خیلی خاصی دارد؛ یعنی خوابگاه‌های دانشگاه‌های دیگر خیلی دانشجویها از همدیگر دور هستند و برنامه‌های یکسان و مشترکی ندارند. اما در دانشگاه فرهنگیان، خوابگاه، زندگی خوابگاهی و جوی که در آن حاکم است دانشگاه را به هم خیلی نزدیک می کند.

انگار که وارد یک جمع می شوی، انگار یک خانواده بزرگ ترنه با مفهوم خانواده، انگار در یک محیطی هستی که مرزها در آن خیلی کمتر مشخص است، همین هم جنبه‌های مثبتی و هم جنبه‌های منفی داشته است. من در دانشگاه فرهنگیان کلاً شخصیت این جور بود که خیلی زمان زیادی را برای مطالعه خود می گذاشتم. زمان شخصی برای انجام کارهای خودم داشتم. اما آدم منزوی اصلاً نیستم، یعنی همیشه اطرافیان به من می گفتند تو همه کارهایت را انجام می دهی. چون من زمان مطالعه داشتم، زمان بیرون رفتن داشتم، زمان تفریح داشتم، زمان دور هم نشستن با بچه‌ها و شوخی و... را به نوعی داشتم و در همه چیزها شرکت می کردم اما به اندازه‌ی تعادل را حفظ می کردم در آن واحد در لحظه اگر چیزی که برایم خیلی برجسته است از خاطرات دانشگاه فرهنگیان، شب نشینی هایی هست که با هم اتاقی هایمان داشتیم و مفاهیم و تعریف هایی که تکرار می بودند، ولی ما هر شب به آن تعریف های تکراری می خندیدیم و انگار اصلاً خسته نمی شدیم، این دوره که تکرار می شد و حرف هایی که تکرار می شد خیلی جالب بودند و آگه زمان به عقب برگردد و دوباره به دانشگاه فرهنگیان بروم شاید سعی کنم که خیلی بیشتر از فرصت ها استفاده کنم، بیشتر بخندم، بیشتر با بچه ها باشم، بیشتر لذت ببرم و در لحظه باشم. به جای این که دائماً چنگ بزنم به آینده یا گذشته یا حواسم به چیز های دیگر باشد. و این چیزایی است که احساسی بیان کردم. و این که خاطره ملموسی داشته باشم چیزی به ذهنم نمی رسد

۳. از مزایا و معایب کلاس های مجازی بگوئید و اینکه چه راهی را برای ترفیع دانشجویان به کلاستان به کار میرید ؟

کلاس های مجازی به نظر من در سطح دانشگاه خیلی فرصت مناسبی بود. از این بابت که اگر دانشجویی واقعاً بخواهد استفاده کند، به شدت بستر جالبی است و شما هم زمان به صورت متمرکز می توانستید پاور بگذارید، می توانستید فضای لپ تاپ تان را به اشتراک بگذارید، می توانستید در یک جایی که تمرکز تان به تپ و قیافه تان نباشد به نوع لباس تان نباشد، به این که دیگری چکار می کند، گرسنه، تشنه تان نباشد، خسته نباشید. در خانه خودتان در یک زمانی که اگر شرایط خانه واقعا مهیا و آرام باشد

وقتی که یک دانشجویی با یک سابقه تحصیلی وارد دانشگاه می شود انتظاراتی دارد، من نقطه خودم را دانشگاه تهران و اساتید دانشگاه تهران گذاشته بودم و وقتی وارد دانشگاه فرهنگیان شدم، متأسفانه محتوای درس ها، سطح اساتید اصلاً آن چیزی نبود که ما تصور می کردیم. این، یک پیش از ورود به دانشگاه فرهنگیان بود

پس از دانشگاه فرهنگیان من بلافاصله در دانشگاه علامه طباطبائی تهران وارد دوره ارشد و بعد دکتری شدم. این دانشگاه در رشته من، بهترین دانشگاه ایران است و باز هم دانشگاه فرهنگیان خیلی در مقابله ضعیف بود. یعنی ابتدا و آخر دانشگاه فرهنگیان در وضعیت بدی قرار داشت؛ یعنی هر قدر که من مقایسه می کردم، در مقابل آن چیزی که من الان در دانشگاه علامه دارم، می بینم و قبل از آن، در مورد انتظاری که من از دانشگاه تهران داشتم این دانشگاه کم می آورد. چون حقیقتاً اساتیدش، اساتید پرکاری نبودند و فضا هم، فضایی نبود که برای دانش ارزشی قائل بشوند. پیش از این، بیشتر ایدئولوژی بود. یعنی می خواستند یک طرز فکر خاص در ذهن معلم شکل بگیرد. هر چند که این بد نیست اما خب ایدئولوژی، زمانی می تواند تثبیت بشود که فرد یک اطلاعاتی هم داشته باشد نه این که صرفاً بپذیرد، یعنی آن را به فرد قالب کنند. حالا هر چند ما همگی آن اندیشه هایی که بر دانشگاه فرهنگیان حاکم هست را به خاطر این که پیشینه اسلامی و ایرانی داریم واقعاً این ها را می پذیریم

اما اینکه صرفاً بخواهند روی این جنبه تأکید کنند و علم و دانش هر رشته را به کناری بگذارند، خب این اصلاً وجهه مناسبی ندارد و چه بسا برای دانشجویی که خیلی دوست دارد وارد دانشگاه بشود و چیزهای جدید را یاد بگیرد نوعی دل زدگی ایجاد میکند. دل زدگی از فضا، نه از آن اندیشه ها، که آن اندیشه ها در واقع اگر نباشد که دیگر معلم مناسب با ساختار، اصلاً به وجود نمی آید و معلم باید بالاخره یک ساختاری را بپذیرفته باشد، یک اندیشه ای را بپذیرفته باشد که حالا بخواهد وارد یک ارگانی بشود و یک دانش آموز را در راستای آن تربیت کند. پس نگاه من از لحاظ درواقع سطح دانش از دانشگاه فرهنگیان زیاد عالی نیست، اما دانشگاه فرهنگیان خودش به ذات، خیلی فرصت جالبی است و خیلی مثبت است، از این نظر که یک دانشجویی وقتی که وارد دانشگاه فرهنگیان می شود یک هویت کسب می کند؛ یعنی حس استقلال که دانشگاه فرهنگیان به دانشجویها میدهد به مراتب از دانشگاه های دیگر بالاتر است. من وقتی که وارد دانشگاه علامه طباطبائی شدم، می دیدم بچه های ما در دانشگاه فرهنگیان خیلی پخته تر، جلوتر، هدفمندتر از بچه های دانشگاه های دیگر هستند. چون شغلشان مشخص است، هویتشان را مشخص کردند. مسیر کاری شان مشخص است

چه بسا افرادی که می خواهند با آنها ازدواج کنند یک قشر خاصی هستند. نوع نگاه ها خیلی ساختار یافته تر است. دانشگاه فرهنگیان به عنوان یک ارگان آموزشی و شغلی خیلی می تواند به حس استقلال یک نوجوان و جوانی که تازه وارد دوره جوانی شده کمک کند. برای همین بچه های ما خیلی هدفمندتر هستند و کمتر دنبال تجربه های خیلی عجیب غریب می باشند؛ چون یک تعریف یکسان و مشخص از خودشان دارند و من این را وزنه خیلی سنگین دانشگاه فرهنگیان می دانم که خیلی می تواند روی بچه هایی که آنجا درس می خوانند اثر گذار باشد. نکته مثبتی که دانشگاه فرهنگیان به خصوص در علوم انسانی دارد این است که دانشگاه فرهنگیان ورودی بسیار قوی ای دارد و خیلی از بچه های علوم انسانی

استاد سلام



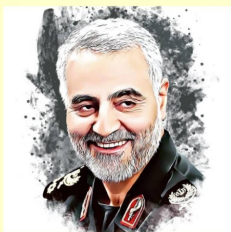
در این شماره به سراغ استاد قاسمی از دانش آموختگان دانشگاه فرهنگیان می رویم:

به کوشش سارا شاهی وند و به قلم لیلا دادین

یعنی معلم‌های ما خیلی هایشان سن و سال زیادی را پشت سر گذاشتند اما پخته نیستند، اطلاعات زیادی ندارند، عمیق درمورد خودشان و دنیایشان فکر نمی‌کنند، نمی‌دانند که چه کسی هستند که بخواهند به دانش آموز کمک کنند که بفهمد که چه کسی است. شاید این فکر را کنید که مثلاً من کیستم و قرار است به کجا برسم، شاید اصلاً وظیفه یک معلم ریاضی نباشد. اما یک معلم ریاضی، زمانی که علم ریاضی را فهمیده باشد، زمانی که عمیق مطالعه کرده باشد، قطعاً علم ریاضی برای او فقط عدد و ارقام نیست، بلکه در عمق وجودش رخنه می‌کند. ریاضیات دنیای او را تغییر می‌دهد، دنیایی که سراسر پیچیدگی است و این پیچیدگی منش آن دبیر را شکل می‌دهد. و آن دبیر میتواند با این منش پخته‌ی متأثر از دانش ریاضی اش آنقدر به یک دانش آموز جهت بدهد که شاید هزاران کسی که درس اخلاق را به دیگران درس میدهند نتوانند همچنین تغییری ایجاد کنند.

یک معلمی که ادبیات درس میدهد اگر ادبیات در عمق وجودش نرفته باشد، ادبیاتی که واقعاً پختگی عجیبی در آن است واقعاً فوق‌العاده است، اگر این ادبیات در خودش اثری نگذاشته باشد نمیتواند الگویی درواقع در بعد ادبی باشد که بخواهد دانش آموز را از لحاظ ادبی با منش ادبی آشنا کند.

و من چیزی که به ذهنم می‌رسد این است که دانشجویان ما خیلی مطالعه کنند، مطالعه فقط به معنای اندوختن اطلاعات نیست و سعی کنند اطلاعات را عمیقاً در مورد خودشان، در مورد دنیایشان در مورد روابطشان به یک نقطه پخته برسانند. آن زمان است که می‌توانند بگویند که من یک معلم هستم. آن زمان است که می‌توانند بگویند که من باید الگوی دیگران باشم. امیدوارم که حرف‌هایی گفته باشم که حداقل برای اندکی از افراد مفید باشد



اندکی صحبت از این واقعه‌ها باید کرد
آری امشب نظری سوی خدا باید کرد
مردی از قافله‌ی عشق تماشایی شد
سال‌ها بهر فراکش گله‌ها باید کرد
صوت قرآن چقدر حزن مداوم دارد
یک نفر رفت ولی قافله‌ها باید کرد
اشک عمار درآمد، دلمان باز شکست
بهر سید علی خامنه‌ای جان به فدا باید کرد
راستی دست بریده چه گواهی می‌داد
مثل عباس علی‌سوی ولی باز صدا باید کرد
یا آخا گفت دل اهل زمین را خون کرد
مادری بین دری‌وای نگویم که چه‌ها باید کرد
ماه غم آمده بی‌تو قمر کشور من
وای از این حادثه‌ها چون و چرا باید کرد
تو که زنگار زدودی ز دل یک ایران
همچو مختار چه قیامی که به پا باید کرد

حالا نمی‌دانم چقدر این‌ها منطبق بر واقعیت است، یعنی واقعیت دارند یا این که خیالات خودم است که فکر می‌کنم همچنین چیزهایی است. و من همیشه شخصیت به این صورت بوده که بیش از این که به زرق و برق و بیش از این که به شکل اهمیت بدهم به محتوا اهمیت می‌دهم. یک استادی ممکن است خیلی پاورهای زیبایی درست کند، سایت‌های مختلفی را نشان بدهد. مطالب متفاوت زیادی بگذارد، اما من، بیشتر به جای از این شاخه به آن شاخه پریدن، بیشتر به جای رنگ نشان دادن، یک رنگ را نشان می‌دهم. یک رنگ را نشان می‌دهم اما در دل آن رنگ هزاران رنگ را دوست دارم که طرف ببیند. یعنی دوست دارم که خیلی مطالعه کنم و کسی که با من همراه میشود را با خودم به دنیاهای مختلف ببرم.

حالا کارورزی که من با دانشجویها دارم همچنین امکانی را فراهم نمی‌کند، اما در دانشگاه دیگری مثل دانشگاه علامه که با بچه‌های ارشد کلاس دارم خیلی سعی می‌کنم که مطالب خیلی متفاوت باشد، مطالبی که شاید دانشجوی یک آن گنج میشود، یک آن به یک نقطه ((آهان)) می‌رسد. فکر می‌کنم یعنی تصور من بر این است که دانشجو اصلاً سعی نمی‌کند که یک آن حواس خودش را پرت نکند چون جمله‌ی بعدی که من می‌گویم درواقع اطلاعات خیلی زیادی در خود دارد و اگر این جمله را از دست بدهد فکر می‌کنم که اطلاعات زیادی را از دست داده. البته امیدوارم به این نقطه رسیده باشم، همواره تلاشم بر این هست که هیچ وقت از مطالعه دست نکشم، چون احترام زیادی برای شنونده خودم قائلم و دوست ندارم حرف‌های مکرر، حرف‌هایی که هیچ پایه و اساسی ندارد را بگویم، دوست دارم آن چیزهایی که یاد گرفته‌ام را برای طرف مقابلم، برای شنوندگان بگویم و امیدوارم که این جذب اتفاق بیفتد. و خدا را شکر، تا الان هم در سطوح مختلفی که تدریس داشتیم بچه‌ها خیلی همراه بودند، خیلی مشتاق بودند، خیلی پیگیرانه گوش می‌دادند و سؤال می‌پرسیدند و برایشان جالب بوده. حالا این چیزی هست که من سعی کردم به جای تنوع شکلی که آن هم البته به جا است و هم اینکه باید حتماً باشد و خودش می‌تواند در آموزش و یادگیری بسیار تأثیرگذار باشد. سعی کردم بیشتر از آن به عمق محتوا و عمق صحبت‌ها اهمیت بدهم.

۴. چه پیامی به دانشجو معلمان (معلمان آینده) دارید؟

اولاً اینکه فکر نمی‌کنم آنقدر در جایگاهی باشم که پیامی برای آیندگان و معلمان آینده داشته باشم، اما بنابر تجربه خودم، تجربه زیستی خودم، احساس می‌کنم جای معلم متفکر و دبیر متفکر و دبیری که اطلاعات زیادی داشته باشد، به شدت در ساختار آموزش و پرورش کم است در واقع خیلی کم است. دبیرهای ما یکسری مطالب در ذهنشان است، بدون این که این‌ها در عمق وجودشان رخنه کرده باشد. آن‌ها را به دانش آموز انتقال می‌دهند و قطعاً هم تأثیری نخواهد داشت. من اعتقادم بر این است که اگر می‌گوییم که یک معلم، یک الگو است، پس باید این الگوسازی اتفاق بیفتد. یعنی من در ابتدا یک الگو بشوم تا دیگران هم من را یک الگو تصور کنند. الگو فقط به تیپ و قیافه نیست، یعنی من مقتعه‌ام را بیارم جلو، چادر سر کنم، البته این‌ها هم است که اینها شکل ساختاری هستند. الگو در منش من تعریف می‌شود. منش هم زمانی اتفاق می‌افتد که نگاه من به جهان تغییر کرده باشد و نگاه من به جهان خیلی با پختگی من در ارتباط است.

فضای مجازی خیلی بستر مناسبی است. و اگر دانشجویی واقعاً بخواهد استفاده کند فضای مجازی خیلی امکان جالبی را واقعاً فراهم کرده بود. و از فضای مجازی خیلی می‌شود یاد گرفت اما قطعاً حضور آدم‌ها کنار همدیگر و دیدنشان، حتی اگر کلامی ردوبدل نشود، حتی اگر محتوایی رد و بدل نشود، باز بستری است برای یک تجربه ولی یک دانشجو وقتی که وارد فضای دانشگاه می‌شود وقتی وارد کلاس می‌شود، وقتی در تعامل با دیگران و استاذ قرار می‌گیرد، خواه ناخواه تجربیات مکمل دیگری در کنار آن مسئله بدست می‌آورد، حتی از تعاملاتش، از نوع نگاه‌هایش از نوع بیانی که درواقع یک نفر دارد و آن را نگاه می‌کند و در آن واحد می‌بیند در آن مکان قرار دارد، تجربیاتی دارد که به شدت متفاوت با فضای مجازی است و این فکر می‌کنم نیاز اجتماعی است ماست که خیلی می‌تواند به زندگی عمیق‌تر ما واقعاً کمک کننده باشد

یعنی اگر آدم‌ها خودشان منفرد زندگی کنند آنقدر به عمق نمی‌رسند که وقتی در اجتماع زندگی می‌کنند. اما من چکار می‌کنم؟ نمی‌دانم، بازخورد را باید از دانشجویها گرفت، که در ابتدا آیا به کلاس‌های من جذب میشوند یا این که جذب نمی‌شوند. تا من بخواهم پیش‌فرض را بر این بذارم که آنها جذب می‌شوند و من چکار می‌کنم. اما در کنار این که حالا ندانم که جذب می‌شوند یا نه، کاری که من انجام می‌دهم، سعی می‌کنم که حالا اگر پآوری باشد نمایش بدهم، صفحه لپ‌تاپم را نمایش بدهم، بیش از اینکه حالا بخواهم پاور یا مثلاً مطالبی رو به اشتراک بگذارم، سعی میکنم که این جذب شدن را در محتوای کلامم ایجاد کنم، سعی می‌کنم مطالبی را انتخاب کنم که شاید برای دانشجو اندکی همراه با سردرگمی ولی جذاب باشد، سعی می‌کنم که لحن صحبت کردنم به گونه‌ای باشد که برای دانشجو جذابی درواقع داشته باشد

در این شماره به سراغ موضوعات جالبی که در مدارس کشورهای مختلف تدریس میشود می رویم:



کلاس بحث و مناظره (هلند)

در هلند، این درس در کلاس زبان تدریس می‌شود. بچه‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند و برای دیدگاه خود مبارزه می‌کنند. بچه‌ها اجازه ندارند دیدگاهی که دوست دارند را انتخاب کنند، همه چیز بر اساس شانس است. معلم ارزیابی می‌کند که اطلاعات چقدر درست ارائه شده است. از همه مهم تر، وقتی بحث داغ می‌شود، معلم بر هر گونه پرخاشگری بچه‌ها نظارت دارد. در نتیجه، تحمل کودکان نسبت به دیگران بالا می‌رود و می‌فهمند که همه مشکلات حداقل دو جنبه دارند. در این کلاس، بچه‌ها روش‌های سخنرانی، محتوا، زبان بدن، تقلیدها و احساسات درونی حین بحث را یاد می‌گیرند.

علم زندگی (ترکیه)

در این درس بچه‌ها درباره دنیای اطرافشان یاد می‌گیرند. چطور از سلامت خود و طبیعت مراقبت کنند، چرا باید به همه بدون استثنا احترام بگذارند، چه اتفاقاتی در کشور و جهان می‌افتد



همه این سوالات در این دوره پاسخ داده می‌شوند. همچنین معلمان درباره آداب معاشرت و قوانین رفتاری هنگام رفتن به خانه دیگران حرف می‌زنند. بچه‌ها رفتار خوب را یاد می‌گیرند و اینکه چطور با غریبه‌ها مودب، اما مراقب باشند.

شادی (آلمان)

در آلمان، بچه‌ها در مدرسه یاد می‌گیرند که در هماهنگی با خودشان و دنیا زندگی کنند. درس شادی در بیش از ۱۰۰ مدرسه تدریس می‌شود. در یکی از آن‌ها، در هایدلبرگ، مدیر مدرسه این کلاس را تدریس می‌کند و هیچ امتحان یا آزمونی وجود ندارد، اما در طول سال، هر دانش آموز سعی می‌کند پروژه مهربانی خود را عملی کند. به عنوان مثال، آن‌ها ویدئویی آماده می‌کنند که می‌تواند دیگران را کمی خوشحال کند. آن‌ها می‌توانند داوطلب شوند یا یک رویداد خیریه ترتیب دهند و راه رسم انسانیت بیاموزند.

یوگا (بریتانیا، آمریکا، استرالیا)

کلاس‌های یوگا در مقاطع راهنمایی و دبیرستان مدارس بریتانیا، استرالیا و آمریکا تدریس می‌شود. این درس دو بار در هفته و حداقل ۴۰ دقیقه است. معلمان برای اینکه حق تدریس آن را داشته باشند، باید یک دوره ۶ هفته‌ای را بگذرانند. آن‌ها توجه زیادی به نحوه عملکرد سیستم عصبی کودکان دارند و به بچه‌هایی که مدیتیشن برایشان سخت است، کمک می‌کنند. بچه‌های کوچکتر فقط چند دقیقه مدیتیشن می‌کنند تا آرام شوند و صبر را تمرین کنند. نوجوانان یاد می‌گیرند با درگیری‌هایی که در هر گروه از مردم اجتناب‌ناپذیر است، مقابله کنند. آن‌ها یاد می‌گیرند احساسات خود را به زبان بیاورند مشکلات را با آرامش حل کنند. هدف اصلی فکر کردن درباره چیزهای خوبی است که می‌توانید به طرف مقابل بگویید تا به درستی ارتباط برقرار کنید.

اکتشاف (آمریکا)

این یک کلاس عملی است که دانش آموزان در آن به بخش‌های مختلف شهرشان می‌روند؛ مثلاً، به یک مزرعه محلی، بازار، رستوران یا تصفیه خانه فاضلاب. بعد از هر سفر، معلم



درمورد بخش‌های نظری درس صحبت می‌کند. این برنامه اغلب شامل توسعه برند و مفهوم رستوران، مطالعه سیستم تولید آگاهانه مواد غذایی، محاسبه ارزش غذایی خوراکی‌ها، جمع‌آوری محصولات و یادگیری نحوه استخدام افراد هم می‌شود.

روز دانشجو مبارک

به قلم شیرین حسوند

بلکه هر کس که به دنبال حکمتیست تا دریچه‌هایی از حقیقت را به روی خود و خلق بگشاید دانشجو محسوب می‌شود. خواه جوان باشد و خواه میانسال و یا حتی پیر، که اگر اینگونه بیاندیشیم، این روز بر بسیاری از ما مبارک باید باد که همواره به دنبال حقیقتی از دریچه‌ی علمی مشخص هستیم تا بتوانیم قانونی را در راه ظلمات ناآگاهی، روشن داشته و طریقی را بیابیم.

و همچنین بر تمامی افرادی که کتابی را در دست گرفته و تلاش دارند که با آن به سرای حق و حقیقت نزدیک تر شده و گامی در طریق فهم و آگاهی بردارند نیز مبارک... خلاصه اینکه، دانشجو، هر آن کس که جویای دانش است باید تلقی شود. به صدور کارت دانشجویی و مدرک فارغ التحصیلی نیست. باشد که فارغ التحصیل راه حق و حقیقت باشیم.



شازدهم آذر را روز دانشجو نام نهاده اند. کسی که تلاش می‌کند یاد بگیرد تا یاد بدهد. تا لحظه‌ای که به اصل خویش (منبع لایتنای علوم) بازگردد.

فکر می‌کند تا فکورش باشد، می‌فهمد تا درک کند میخواند تا بداند و میخواهد بداند تا انسان باشد. گویی هر آنکس که در نگاشتن و فهمیدن دستی دارد و در پی حقیقت و کنه علوم است را، دانشجو باید خطاب کرد و به قولی: ((ز گهواره تا گور دانش بجو)) و این یعنی این روز مختص طیف خاصی از افراد نیست.

آفرین خصوصی

به قلم شیرین حسوند

به جای ترغیب کردن دانش آموزها برای «بهترین» بودن؛ به «پیشرفت فردی» توجه کنیم.

مثلاً:

- آفرین؛ نسبت به ماه پیش برای امتحان درس علوم آمادگی بیشتری داشتی؛ تلاشت نتیجه داده.

لطفاً زمان بیشتری به درس ریاضی اختصاص بده؛

اگر هم سوالی داری میتونی تا پیش از امتحان بعدی از من بپرسی با توجه فردی به دانش آموزها، به توانایی‌های منحصر به فردشون احترام میذاریم و دانش آموزی رو که نیاز به تلاش بیشتر دارد ترغیب می‌کنیم نه تخریب.



بیا واقع بین باشیم؛ تشویق و تنبیه علنی دانش آموزها تأثیر مثبت چشمگیری ندارد. پیشرفت درسی و اخلاقی دانش آموز قطعاً قابل تحسین اما مدتهاست که علنی کردن این تحسین در حضور بقیه و در قالب جشن، پوستر دیواری و جایزه دادن از نظر روان شناسی های حوزه ی کودک و نوجوان رد شده

نقل به مضمون از کتاب روانشناسی رشد اثر لورا برک

معلم نگاشت



به قلم مریم عمید

این شد که موندم و بعد از دانشگاه به صورت حق التدریس مشغول شدم، کم کم به استخدام آموزش و پرورش درآمدم، ادامه تحصیل دادم. طی همه این اتفاقات، دوران تدریس توی نقاط دور و محروم، پدرم همیشه روی قولش موند و همیشه حمایت کرد و حتی همچنان حمایت پدرانه اش رو دارم.

با طمانینه پرسیدم: «پشیمون نیستید؟»

صراحتاً جواب داد: نه، من کارم رو دوست دارم و خداروشاکرم که به عرصه آموزش و پرورش وارد شدم.

حس کردم همه اون روزها و خاطرات تداعی شده و میخوان تنها باشن، پس با یه خداحافظی کوتاه دفتر مدرسه رو ترک کردم و بیشتر از همیشه از معلم بودن خودم خوشحال شدم.

روش تدریس مشارکتی

به قلم طیبه صابری

در ادامه سلسله روش های تدریس این بار و در این شماره از نشریه متنا نوبت به روش تدریس مشارکتی میرسد؛ روش تدریسی که اجرائش نه تنها سخت نیست بلکه خیلی هم آسونه و نتیجه اش هم عالی تر از عالیه.

در آغاز کار ذکر تعاریف صاحب نظران از روش تدریس مشارکتی خالی از لطف نیست. به عقیده کوهن: یادگیری مشارکتی به معنای گروه بندی دانش آموزان بر اساس توانایی های مشابه نیست، بلکه بر عکس هر اندازه ناهمگونی اعضای گروه از نظر نژاد، زبان، فرهنگ، هوش و پیشرفت تحصیلی بیش تر باشد کارایی رویکرد یادگیری مشارکتی بیش تر خواهد بود. همچنین به نظر کاگان روش تدریس مشارکتی یکی از راهبرد های موفق تدریس در گروه های کوچک برای دانش آموزان با توانایی های متفاوت می باشد که در آن فعالیت های متنوع یادگیری برای بهبود درک و فهم دانش آموزان از موضوع استفاده می شود.

در این شیوه یادگیری، هر یک از اعضای گروه نه تنها در مقابل یادگیری خود بلکه در قبال کمک به یادگیری هم تیمی هایش نیز مسئول است.

بنابراین نوعی جو و فضای پیشرفت ایجاد می شود و تا موقعی که همه اعضای گروه به طور موفقیت آمیزی به درک و فهم موضوعات ارائه شده در گروه نائل نشده اند، همچنان در گروه به فعالیت خود ادامه می دهند.

جانسون یادگیری مشارکتی را عبارت از کاربرد آموزشی گروه های کوچک به گونه ای که دانش آموزان برای پیشینه نمودن یادگیری خود و دیگر هم تیمی های خود با هم دیگر کار می کنند، دانسته است. خب با این مقدمه بریم سراغ مراحل اجرای روش تدریس مشارکتی:

اولین قدم تقسیم دانش آموزان در قالب گروه های کوچک هشت.

دومین قدم ارائه محتوای درس به دانش آموزهاست تا پیرامون این محتوا بحث و تبادل نظرهای لازم رو داشته باشن.

سومین قدم خواستن نتیجه ی بحث و تبادل نظرهای دانش آموزان درمورد محتوای ارائه شده است، البته این نتیجه گیری ها باید به شکل منظم و سازمان یافته ای توسط دانش آموزها آماده بشن و در کلاس ارائه بشن. دیدید که مراجش خیلی راحت و فقط یک گروه بندی دقیق و حساب شده لازم داره؛ اما دوستن چندتا نکته به ما کمک میکنه تا این روش رو به کارآمدترین شکل ممکن انجام بدیم.

نکات مهم در اجرای روش تدریس مشارکتی:

* این روش به علت ماهیتی که داره بهتره برای دروسی که جای بحث و تبادل نظر دارن انجام بشه؛ دروسی مثل: علوم، مطالعات اجتماعی و هدیه های آسمان.

* در گروه بندی حواسمون به همگن نبودن گروه ها باشه؛ یعنی دانش آموزهایی با قابلیت های متفاوت رو در یک گروه قرار بدیم تا تمام گروه ها در زمینه های مختلف افرادی توانمند رو داشته باشند.

مواد و مطالب مورد نیاز رو در اختیار هر گروه قرار بدیم و کاملاً مشخص کنیم که پایان کار چه چیزی از دانش آموزها میخوایم؛ درواقع اهداف رو در آغاز کار برای دانش آموزها مشخص کنیم. اما باید مواظب باشیم که این مشخص کردنه ارائه نتیجه نهایی به دانش آموزها نباشه چون دانش آموزها باید به نتیجه برسن.

* در این روش تدریس معلم نقش یه همراه و هدایتگر رو داره که کنار دانش آموزهاست. اون ها رو در بحثی که دارن و مسیری که در حال پیمودنش هستن هدایت میکنه تا به بیراهه نرن و نتایجی که باید در مدت زمان کلاس حاصل بشه، بدست بیان. خب قطعاً با رعایت این نکات، اهدافی که این روش تدریس دنبال میکنه، محقق میشن؛ اهدافی مثل:

* کمک به دانش آموزها برای یاد گرفتن مهارت های لازم در کارهای گروهی. مهارت هایی همچون: همکاری، همدلی، مسئولیت پذیری و...

* فراهم کردن بستری که در آن دانش آموزها پیرامون مسائل مختلف بحث و تبادل نظرهای لازم را داشته باشند و با تفکرات یکدیگر آشنا شوند.

* دانش آموزها در قالب این گروه ها کم کم با داشتن بحث و تبادل نظر و نیز احترام گذاشتن به نظرات مخالف نظرهایشان آشنا می شوند.

* در قالب ارائه نتیجه کار گروهی به کلاس؛ دانش آموزها به اینکه به جمع بندی مطالب و نظرهای یکدیگر بپردازند آشنا می شوند و می آموزند چگونه از دل نظرهای یکدیگر یک نتیجه واحد بیرون بکشند و در کلاس ارائه دهند.

موارد ذکر شده تنها قطراتی از فواید روش تدریس مشارکتی هستند که در اینجا سعی کردم به اختصار به آنها اشاراتی داشته باشم.

امیدوارم که روش تدریس مشارکتی رو هم به سبد روش های تدریستون اضافه کنید و از محاسنش بهره مند بشید.

سلام، اینبار به سراغ مدیر یکی از مدارس

شهرمون رفتم. بریم این مصاحبه جذاب

(اجبار شیرین) رو از مدیر دبیرستان باهم

دیگه بخونیم و لذت ببریم

همونجوری که داشت صندلیش رو درست

میکرد پرسیدم: «چی شد که معلم شدید؟»



مثل همیشه یه لبخند زدو گفت: منو بردی به قدیم ها. سال اخر دبیرستان بودم و شاگرد زرنگ مدرسه، تک فرزند نبودم ولی پدرم علاقه زیادی بهم داشت؛ شاید چون بچه آخرشون بودم. از همون اول بابام بهم گفته بود طاقت دوریم رو نداره ولی رویای من پزشکی دانشگاه تهران بود. بعد از کنکور و انتخاب رشته پزشکی دانشگاه تهران و کاردانی علوم تجربی دانشگاه آزاد خرم آباد قبول شدم. جای شک کردن نبود من عاشق دکتر شدن بودم ولی بابام صراحتاً مخالفتش رو اعلام کرد؛ رقیتم و باهم فیلم (شب های تهران) رو دیدیم، بهم گفت: «دیدی دخترم! تهران همین شکلیه، تو اونجا دوام نمیاری، دل بی قرار من طاقت دوری از ته تقاریم رو نداره»

سوار اتوبوس شدم، بابام برای آخرین بار بغلم کرد و بهم گفت: «بروعیزم، ولی دل من بی قرارته، اگه اینجا بمونم تا وقتی زنده ام همه جور حمایت میکنم. ولی اگه بری خودتی و خودت» بعدش از اتوبوس پیاده شد و همه منتظر به راه افتادن اتوبوس به مقصد تهران. نشد، ننوستم یاده شدم و گفتم میمونم، میخوام دانشگاه خرم آباد بخونم.

پایگاه خبری

مسیر متنا به ایستگاه سوم رسید.
سومین دوره مسیر متنا بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد برگزار شد. دوره مسیر متنا با سر فصل های معنا و ضرورت تحول در آموزش و پرورش، سند ۲۰۳۰، در جستجوی هویت معلمی، سند تحول بنیادین به مدت ۱۴ روز به صورت مجازی در بستر برنامه ای اسکای روم برگزار شد.

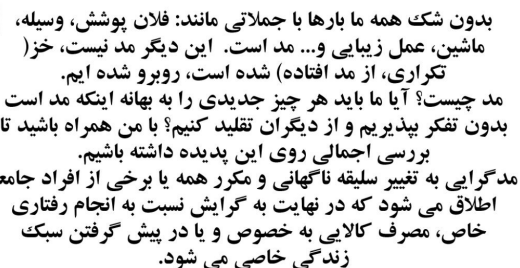
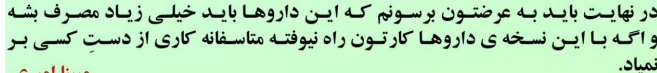
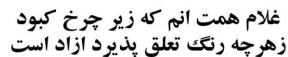


پایان فاز اول جهاد تربیتی

مراسم تجلیل از جهادگران خواهر طرح جهاد تربیتی در سالن آمفی تئاتر پردیس آیت الله کمالوند برگزار شد.

با پایان یافتن فاز اول طرح جهاد تربیتی، بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند از جهادگران خواهر این طرح در تاریخ ۲۱/۰۹/۱۴۰۰ تجلیل نمود. این طرح، در تابستان امسال در مدارس استان آغاز شد و ضمن تجلیل از جهادگران، به معرفی این طرح برای دانشجویان جدید الورد نیز پرداخته شد.





گسترش تفریحات سالم، ترویج کتابخوانی، آگاه سازی مردم نسبت به اینکه هر آنچه مد است و هر آنچه را که در فضاهای مختلف مجازی می بینیم به معنای واقعی بودن آن نیست،

معلم بلاگر

از آیگون رنگی تا پیج رنگی رنگی



سلام، سلام و باز هم سلام به تک تک معلم هایی که در مرحله دانشجویی هستند. بهتره بگم، معلم هایی که به مدت چهار سال برای ۳۰ سال توشه راه جمع آوری می کنند. اجازه بدید ما هم در این مسیر هم نفس و همراه شما باشیم. می پرسی چطوری؟ صبر کن تا بگم این قسمت قضیه از چه قراره...

خب خانما و آقایون چه خبر از دانشگاه فرهنگیان؟ بهتره حالا که بحث خبر و دانشگاه شد؛ یک سوال پرسیم تا LMS هنگ کنه. معلم های آینده، اخبار روز دانشگاه رو از کدوم منبع می خونید؟ یا اگه زمانی و در یک مرحله از تحصیلات تون، سوالی داشتید درباره ی اینکه کارورزی چیه؟ از ترم چند شروع میشه؟ اصلا به کی و کجا مراجعه کنید؟

میدونم قطعا یکی از جواب هاتون بچه های ترم بالایی هست اما همین جا یک سلام و ادب و احترام ارسال کنیم حضور ورودی ها و گلهای سرسبد تازه وارد ۱۴۰۰. این بندگان خدا که با سال بالایی ها و پیشکسوت های دانشگاه جور و جفت و بسط نیستن؛ اینا چیکار کنن؟ همه ی ما در این مواقع بعد از اینکه خاله تراپی و مامان درمانی و صبر کن زنگ بزنم از فامیلیا نوه عمو تیرسم نتیجه ای ندیدیم؛ رجوع می کنیم به گوگل علیه السلام اما صبر کنید! این روزهای روزهایی که کرونا پیچ و مهره ی زندگی هامون رو عجیب دستکاری کرده ما هم عجیب با فضایی به نام اینستاگرام انس خاصی گرفتیم. به حدی که زاویه چهل و سه و نیم درجه ای که روی مهره های گردن مون ایجاد شده؛ حاصل از توجه به اینستاگرامه. حالا تا توی بحث اینستاگرام هستیم؛ چیف نمیتونم بگم این متن رو لایک و سیو و حمایت کنید اما بدونید که خیلی از جواب سوال هاتون بین هزاران پیچی هست که در این شبکه مجازی مشغول فعالیت و در حال رشد هستند. صحبت از نو دانشجو معلمان شد. این دوستان همیشه استرس دارنند که برای استخدام باید چه کار کنن و آیا دانشگاه هم مثل دبیرستان منبع مشخص برای هر درس داره؟ یا اولین حقوق، این همای سیمیر نشان، چه زمانی اعلان پیامک را به صدا درمیاره و این دست سوالات پیرامون دانشگاه فرهنگیان.

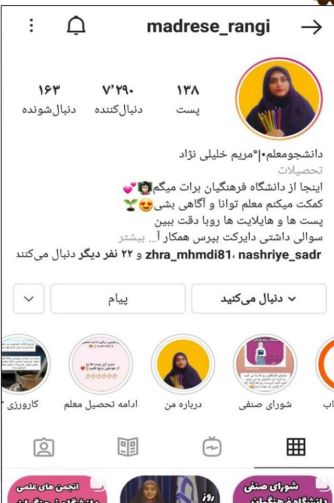
این بار با یک پیج معلم بلاگر در محضر شما دانشجویان عزیز هستیم. بله شما که در محیطی گسترده به نام آموزش و پرورش و با دیدی تحول نگر در انتظار روز تقسیم بندی هستید.

پیج مدرسه رنگی (madrese_rangi) با مدیریت خانم مریم خلیلی نژاد، دانشجوی مرکز شهید رجایی استان اصفهان، یک سری از سوالات شما درباره ی نکات تربیتی کودک، تولید محتوا، کاردستی و آموزش هنری، تجربه های دانشجویی، کارورزی و آنچه پیرامون آسمان دانشگاه فرهنگیان در حال پرواز است؛ در بین پست و استوری و هایلایت های این پیج به صورت رایگان پاسخ داده شده.

معلمین جوانی که با رنگ گل گلی روی پرچم سفید، کلمه ی تحول در آموزش و پرورش را نوشته اید؛ دانش مهم ترین اسلحه برای تسلیم روزمرگی و نظام کهنه و وارداتی آموزش و پرورش است و دانش، میان صفحات کتب تربیتی است. در این پیج شما و خانم خلیلی نژاد به معرفی، مطالعه و انتقال تجربه هاتون از کتب مختلف می پردازید. اینم بگم که خانم خلیلی نژاد به خاطر علاقه زیادی که به رنگ و رنگ بازی و بریز و پاش رنگ دارنند؛ به خانم معلم رنگی رنگی معروفند. از طرفی خانم خلیلی نژاد عزیز، اصالتا بخوبی با رنگ و از ترم سوم دانشگاه، متوجه شدند که تیر آینده رو به جای خوبی از سیل زندگی پر تاب کردند و عاشق معلمی هستند.

قطعا با دیدن پیج مدرسه ی رنگی متوجه این صحبت ها خواهید شد. من نویسنده تضمین نمی کنم که شما بعد از دیدن محتوای این پیج، یک دل نه صد دل عاشق شغلتون نشید البته اگر هنوز تیر عشق معلمی در قلبتون نرفته باشه. معلمان پر ذوق و عزیز در نهایت اینم اضافه کنم که در هایلایت درباره ی من، می تونید بیشتر با خانم خلیلی نژاد آشنا بشید و از پست های آشنایی با دانشگاه فرهنگیان و پست های هنری پیج استفاده کنید. بعد از همراهی و دنبال کردن این پیج دیگه قرار نیست استرس این رو داشته باشید که الان در این مرحله از دانشگاه باید چه کار بکنید چون شما دانشجویی هستید که دانشگاه فرهنگیان رو مثل کف دست می شناسید.

مریم صفارآ



دیگه وقته بگم روز و روزگار تون خوش اما قبلش، اینم بگم که تحول، تنوع، تمرکز، تسلط، تعمق، تفکر و کلی چیزای دیگه از تو، از من و از ما شروع میشه. میگی نه؟ خب تگونه دیگه تا پایان خوبی داشته باشیم. من قول میدم بازم بلاگر و معلم بلاگر براتون معرفی کنم. به امید یادداشت معرفی بعدی و تا متناهی دیگر و معلم بلاگر دیگر روزگار تون خوش... کات... چطور بود؟



madrese_rangi



به قلم فاطمه پیرداده

نقد فیلم



گلدن تایم؟

احتمالا برای فیلم دیدن یا خواندن کتاب، مقداری از زمان خود را صرف گشتن و پیدا کردن یک موضوع و یک چیز به درد بخور برای دیدن و یا خواندن می کنید. بگذارید از یک منظر دیگر به ماجرا نگاه کنیم؛ فرض کنیم در یک غروب دل انگیز پاییزی به دور از تکالیف و وظایف روزمره پر از حس خوب همراه با یک جای دیش و احتمالا با خانواده به دنبال یک فیلم خوب در سایت های حلال و خدای تکرده غیرقانونی (!) می گردید، حالا فیلم هم نبود شروع یک سریال می تواند دلگشا باشد!! متأسفانه هیچ چیز باب دندانن پیدا نمی کنید، با جمله چیف از وقتی که گذاشتم پای این سینما.

و افسوس خوران به سمت موبایل خود در حرکت هستید سر تان را گرم فضای مجازی می کنید!! با این اوضاع سینما و شبکه خانگی ایران، کانون خانواده که هیچ گرم نمیشود بلکه سرمایای پیش از آمدن ننه سرما را متحمل میشود.

فکر میکنم تا کنون حدس زده اید که میخوامم در مورد چه چیزی صحبت کنم، کیفیت پایین سریال های درحال پخش شبکه خانگی؛ یکیشان از ضعف فیلمنامه رنج می برد، یکیشان از ضعف کارگردانی، یکیشان از خواننده به جای بازیگر استفاده میکند، یکیشان از بازیگر به عنوان مجری (!) همه هم مدعی خلاقیت در سینمای نوین ایران هستند. سینمایی که برای هم نسل های من با شیرینی میهمان مامان شروع می شد و با شخصیت ترانه، من ترانه پانزده سال دارم، مادری میکرد و با سینمای دهه نود و سیمیه ی ابد و یک روز کلیپ های به قول جوان ترها سمی می زدیم.

(!) و اما نیست طیب خواهرانم و ایضا برادرانی که این متن را می خوانید؛ گلدن تایم (!) شما همین جوانی است که دارد مثل کنتور آب خانه مادر بزرگم وقتی قالی می شست پشت هم شماره میندازد. من از جرگه موجوداتی هستم که تا پای جان می گویم همین قرمه سبزی ما از آش شله قلمکاری مثل پیتزا بهتر است. همین سینمای شله قلمکار ما از سینمای فرنگستان بهتر است. ولی وقت و گلدن تایم خود را عجالتا صرف دیدن این قسم فیلم ها نکنید تا ببینیم چه گلی به سر این ماشین میرزا ممدعلی باید بزنیم!!

به قول حضرت امیر علی علیه السلام: وجود تو همان شمارش روزهای عمر تو است، هر روزی که بگذرد قسمتی از وجود تو را با خود می برد

و اما خطاب به دست اندر کاران سینمایی که محال است این سیاه مشق ما را بخوانند؛

داده هایی که امروزه خوراک روح جوانانمان کرده ایم، عن قریب است که یخه فرهنگمان را بگیرد. فکری بکنید به حال این مریض و با دستوری تیمارش کنید. (!)

مذهب گرام

نظر اسلام
در مورد فمینیسم:



در نظر گرفتن تفاوت یا عدم تفاوت جنسی مهمترین اختلاف مکتب اسلام با فمینیسم است این اختلاف در فمینیسم منحنی شده، بیشتر به چشم می خورد؛ لذا روح اختلاف در این است که برخی برابری را با یکی بودن اشتباه می گیرند؛ در حالی که بدیهی است تفاوت های فطری میان این دو جنس آفریده شده وجود دارد. از دیدگاه قرآن، زن و مرد هر دو از یک سرچشمه جوشیده اند و آن دو را خداوند مستقل آفرید اما طبیعت شان را گوناگون قرار داده است؛ بنابراین، این که از اساس و پایه زن و مرد بدون هیچ تفاوتی تلقی شوند دیدگاهی اشتباه است چرا که برابری های انسانی و اجتماعی و الهی و حقوقی و ... را کسی نفی نمی کند اما دو ذات متفاوت را هر عقل سلیمی می بیند.

در قرآن بیان میشود که زن و مرد از لحاظ ارزش های انسانی برابرند و در مورد ارزش های الهی و انسانی هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند، وظایف مشترکی هم هر دو دارند؛ وظیفه ای امر به معروف، وظیفه ای خدمت، وظیفه ای جهاد فی سبیل الله [برای] هر کدام به نوعی مشترک است کما اینکه وظایف منحصر به فردی را نیز دارا می باشند.

در اسلام حقیقی از حقوق زنان، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی بر پایه و اساس یک چارچوب اسلامی دفاع می شود. این عدالت در اسلام قدرتش را از قرآن میگیرد و در جستجوی حقوق و عدالت برای زنان و مردان در تمایز وجودشان است، عدالتی که برخلاف مکتب های منحط شده تفاوت های فطری را نیز در نظر می گیرد.



به قلم یکتا قائد رحمت

امیر مومنان حضرت علی (ع) می فرمایند:

«فرزندان خود را به عادت ها
و آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا
آن ها برای زمانی غیر از زمان
شما خلق شده اند.»

یلک

یادداشت هایی به خواهرم درباره تاریخ مدرسه در ایران

به قلم زهرا سلیمانی



و البته اتریش کشوری با نام بلند در دستاوردهای علمی و نظامی بود.

در آستانه ی بازگشایی دارالفنون ترسی به جان دولت اتریش افتاد، که نکند حضور معلمان ما در ایران سیاسی تلقی شود و ارتباط ما با روسیه و بریتانیای کبیر خراب شود. درست مثل زمانی که دو دوست صمیمی تو با هم قهر بودند و وقتی با یکی از آن ها حرف می زدی می ترسیدی که نکند دیگری با خبر و ناراحت شود!

امیر نظام ما اما قراردادی را در ۱۹ مرداد ۱۲۳۰ با معلمان اتریشی به امضا رساند که در آن معلمان پذیرفتند در امور سیاسی کشور دخالت نکنند.

معلمان اروپایی نیز برای ترجمه به استخدام دارالفنون درآمدند و سه نفر از پنج دانشجوی اعزامی کشور ما که مانند من و تومی خواستند برای کشورشان مفید باشند، به استخدام دارالفنون درآمد و مقرر شد.

ساختمان دارالفنون را هم میرزا رضا مهندس از دانشجویان فرنگ رفته به سبک کالج نظامی سلطنتی بریتانیا در وولویچ، طراحی کرد. راستی آخر قصه را تو می دانی و می دانم چقدر دوباره گفتنش از سمت من تو را ناراحت می کند، بلکه همانطور که معلم عزیز و گرامی ات وقتی ۱۱ ساله بودی به تو گفت: امیر کبیر پیش از تاسیس رسمی دارالفنون با دسیسه مادر ناصرالدین شاه از صدراعظمی برکنار شد و دارالفنون پدر معنوی خود را از دست داد!

دستم راستش درد گرفته و دیگر نمی توانم تایپ کنم، در یادداشت بعدی بیشتر از دارالفنون و درس و کتاب و استادانش برایت می نویسم، راستی امروز که این یادداشت را می نویسم تو و مامان به اهواز رفته ای، نمی دانم در چه سالی در آینده این یادداشت را خواهی خواند اما دلم برایت تنگ شده است، خیلی خیلی زیاد.

دقیقا سه ماه پیش کیک تولد ۱۵ سالگی ات را فوت کردی!

پانزده سالگی ات را با ایر قهرمانی که در درس بیست و دوم مطالعات اجتماعی کلاس ششم ات خواندی، گره می زنم!

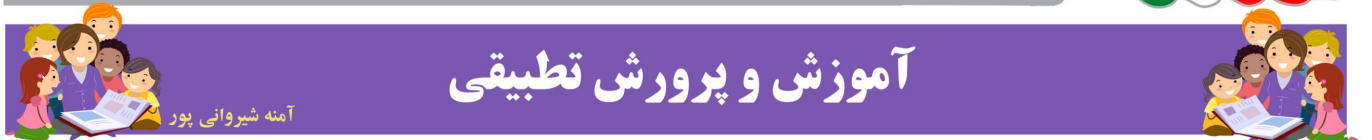
در روزهایی که با امیر کبیر حکومت قاجار نظم خوبی گرفته بود و روزنامه وقایع اتفاقیه به تربیون او برای اقدام های اصلاحی تبدیل شده بود، میرزا نظام تصمیمی گرفت که همان تصمیم در میان تمام خدمت های امروز چشمک می زند: تاسیس دارالفنون!

آن موقع ها که کوچکتر بودی همیشه می گفتی: می خواهی بزرگ که شدی فرد مفیدی برای کشور شوی، راستش من هم وقتی هم سن آن موقع های تو بودم، همین جمله را می گفتم!

بعد از این جمله، همه به ما افتخار می کردند و فکر می کردیم برای مفید بودن تنها یک ادعا کافیست! امیر کبیر در شبی که احتمالا شبیه تو با خودش کمی حرف می زد و دست هایش تندتر از چشمانش حرکت می کرد، تصمیم گرفت رشد جوانان تنها در پوشش غربی طور آن ها خلاصه نشود و دارالفنون را مکانی برای عرضه علم و به کارگیری آن، تاسیس کرد.

وقتی فکر میرزا تقی خان ما داشت به عمل نزدیک می شد، وارد یک دوگانگی عجیب شد! او می خواست یک موسسه آموزشی به سبک غربی تاسیس کند! اما ترسی در دلش بود که از شرفش سرچشمه می گرفت. او نمی خواست دیپلمات های غربی در مجتمع آموزشی او نفوذ داشته باشند و نمی دانست چطور این موضوع را کنترل کند! امیر کبیر معلم های اتریشی را در دارالفنون استخدام کرد چون اتریش در آن زمان در اوضاع سیاسی کشور ما نقشی نداشت که مسئله نفوذ در اینجا به حداقل رسانده می شد.





آموزش و پرورش تطبیقی

آمنه شیروانی پور

ساخار آموزش و پرورش آلمان

جغرافیا و جمعیت:

آلمان: با نام رسمی جمهوری فدرال آلمان، کشوری در قاره ی اروپا با پایتخت برلین است. آلمان از شمال با دریای شمال، دانمارک و دریای بالتیک، از شرق با لهستان و جمهوری چک، از جنوب با اتریش و سوئیس و از غرب با فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند مرز دارد و باهشتادوومیلیون نفر، پرجمعیت ترین کشور اروپا است.

این کشور دارای شانزده ایالت است که به صورت فدرال اداره می شود. در سیستم آموزشی آلمان همه کودکان باید معمولاً از سن ۷-۶ سالگی به مدرسه بروند و حداقل تا کلاس نهم را اجباری آموزش ببینند و تحصیل کنند. پس رفتن به مدرسه در همه ایالت ها اجباری است. (تحصیلات در آلمان رایگان است)

مدارس ابتدایی:

مشکل از ۴ تا ۶ سال است. پیش دبستانی از ۳ سالگی. دبستان به مدت ۵ سال این کشور دارای شانزده ایالت است که به صورت فدرال اداره می شود.

سیستم آموزشی در آلمان چهار مرحله است:

پیش دبستانی، دبستان، دبیرستان و دوره های کارآموزی، تحصیلات تکمیلی ادامه تحصیل تا کلاس نهم ابتدایی برای همه اجباری است.

پیش دبستانی:

در کشور آلمان دولت موظف است که برای هر کودک ۳ ساله یک جا در مهد کودک ایجاد کند خصوصاً که این مهد کودک باید در منطقه سکونی والدین باشد. البته ثبت نام در مهد کودک تا سال ۲۰۰۷ اجباری نبوده است ولی اکثر والدین فرزندان را با پایان سه سالگی به مهد کودک می فرستند. البته این مهد کودک ها از طرف دولت بودجه دریافت می کنند و به همین علت میزان شهریه پرداختی نسبت به درآمد والدین تعیین می شود. ولی اگر والدینی بیکار باشند هم فرزندان از آموزش اولیه محروم نمی شود زیرا در مورد این کودکان، دولت تمام شهریه را پرداخت می کند. دولت آلمان سعی می کند با پرداخت شهریه آموزش اولیه را برای همه کودکان کشور امکان پذیر کند، آموزش پیش دبستانی در آلمان براساس ایده رادولف اشتاینر، پایه گذار سیستم متحول والدورف است.

بچه ها در ۵ تا ۶ سالگی (بسته به ماه تولدشان) تحصیل در مدرسه ابتدایی را آغاز می کنند. در برخی از ایالات کودکان می توانند در ۵ سالگی در مدرسه ابتدایی مشغول به تحصیل شوند؛ اما این امر اجباری نیست. کودکان می توانند به دلیل مسائل مربوط به سلامتی یا سایر ملاحظات (تغییر رشد کافای) ورود به مدرسه را یک سال به تاخیر بیاورند.

تعداد دروس هفتگی مدارس ابتدایی بسته به سن کودک از ۲۰ تا ۳۰ درس متفاوت است. موضوعات اصلی را خواندن نوشتن و ریاضیات تشکیل می دهند. علاوه بر آن کودکان بطور مقدماتی با دروسی که در مدرسه راهنمایی خواهند آموخت آشنا می شوند. این دروس عبارتند از تاریخ، جغرافی، علوم اجتماعی، زیست شناسی، فیزیک، شیمی، موسیقی، هنر و ورزش. شرکت در کلاسهای آموزش اصول مذهبی تقریباً در همه مدارس اجباری است؛ اما در بعضی ایالات شرقی به جای کلاس اصول مذهبی معادل غیر دینی آن یعنی کلاس اخلاق برگزار می شود.

تحصیل در مدرسه ابتدایی ۴ سال به طول می انجامد. در برخی از ایالات مربوطی دانش آموز در یک سطح او را از شرکت در مدرسه گرامر محروم می کند و در صورتی که همان سطح برای دومین بار یا مجموعاً سه بار رد شود؛ این بدان معنی است که باید در یک مدرسه، ویژه کند آموزش ثبت نام شود.

دبیرستان:

پس از ۴ سال آموزش ابتدایی سه گزینه با شاخه پیش روی دانش آموز است. اولین شاخه معمولاً دبیرستان عمومی نامیده می شود. این نوع مدرسه برای کسانی است که از نظر علمی کمتر مهارت دارند و انتظار می رود پس از مدرسه در مشاغل فنی و دستی مشغول به کار شوند. دروس اصلی که در این دوره تدریس می شوند عبارتند از: زبان آلمانی، حساب، تاریخ مشاغل و صنایع دستی. در بعضی از ایالت ها در برنامه درسی یک زبان خاص (فرانسوی انگلیسی یا روسی) نیز گنجانده شده است.

مجموع دروس هفتگی ۳۰ تا ۳۳ درس می رسد. پس از ۵ تا ۶ سال دانش آموزان از دبیرستان فارغ التحصیل و معمولاً برای کارآموزی وارد یک محیط شغلی فنی یا دستی می شوند؛ اما کسانی که نمرات بسیار خوب می گیرند می توانند وارد رشته های تجاری یا پزشکی شوند. شاخه دوم یا مدرسه متوسط نامیده می شود. این دوره مخصوص دانش آموزانی است که وارد کارآموزی در حرفه های تجاری یا پزشکی خواهند شد تا در امور بازرگانی یا حرفه پرستان به تکمیل پزشکی شاغل شوند. در این مدارس تاکید بیشتر بر روی ریاضیات و مهارت های زبانی است تا کارهای دستی.

در اکثر ایالت ها در این دوره دست کم دو زبان خارجی (انگلیسی و فرانسوی) تدریس می شود و مجموعه دروسهای هفتگی به ۳۰ تا ۴۰ مورد می رسد. این شاخه شامل مدارس تخصصی نظیر مدارس بازرگانی نیز می شود. شاخه سوم مدرسه گرامر است. نوعی مدرسه برای دانش آموزان بسیار مستعد و هدف از آن آماده سازی برای دانشگاه یا تحصیلات عالی است.

این مدرسه پرزحمت ترین نوع مدرسه است که در آن تکالیف فراوان و فشار درسی زیاد است (سی و دو تا چهل درس در طول هفته)

کلاس ها در مدرسه شامل گروهی از دروس اجباری از جمله زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ریاضیات، شیمی، فیزیک، تاریخ، دین اخلاق و گروهی از دروس اختیاری نظیر شیمی پیشرفته، فیزیک پیشرفته، ریاضیات پیشرفته و زبان های یونانی و لاتین است. انتخاب دروس اختیاری به اهداف حرفه ای هر دانش آموز بازمی گردد.

به دانش آموزان پس از ۱۳ سال تحصیل و قبول شدن در امتحان جامع مدرکی اعطا می شود. سرانجام لازم است که بداند علاوه بر سه نوع مدرسه ای که در بالا ذکر شد در بعضی از نقاط آلمان (خصوصاً در شرق کشور) شما می توانید مدارس جامعی بیابید

مقطع متوسطه (Secondary School)

بعد از پایان دوره ابتدایی، دانش آموزان می توانند از بین ۵ نوع مدرسه یکی را برای گذراندن مقطع متوسطه امتحان کنند. دانش آموزانی که نمره بالاتری در مقطع ابتدایی کسب کرده اند معمولاً به مدارس Gymnasium (به انگلیسی Grammar school) می روند. این دانش آموزان می توانند بعد از دیپلم به دانشگاه بروند. بعد از پایان این دوره، یعنی بعد از گذراندن سطح ۱۲ یا ۱۳، آزمونی از دانش آموزان گرفته می شود و بعد از قبولی به آنها مدرک دیپلم Abitur داده می شود. دانش آموزانی که در پایان دوره ابتدایی نمره متوسطی کسب کرده باشند می توانند به مدارس Realschule بروند؛ این مدارس هم آکادمیک هستند؛ منتهی دروس ساده تر و سطح دانش آموزان، متوسط است. آنها در سن ۱۰ یا ۱۱ سالگی وارد این مدارس می شوند و در ۱۶ یا ۱۷ سالگی فارغ التحصیل می شوند.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

مدرکی که در این نوع مدارس به دانش آموزان داده می شود، مدرک تخصصی در حرفه است و به نام Master Craftsman's diploma شناخته می شود که معادل دیپلم در بسیاری از کشورهاست.

آلمانی ها روز معلم را جشن نمی گیرند، این اما نشانه ی بی اهمیت بودن این شغل نیست. درآمد خوب معلمان و جایگاه والای اجتماعی آنان گویای ارزشی است که جامعه و دولت آلمان برای متولیان تعلیم و تربیت خویش قائل هستند. سیستم مدارس در آلمان در هر ایالت متفاوت است و غیر متمرکز اداره می شود. عدم تمرکز در جمهوری فدرال آلمان در خصوص برنامه درسی زائیده حاکمیت در سطح کلان نظام سیاسی و اجتماعی این کشور است.

زندگی دانش آموزی در آلمان:

* هر گروه از دانش آموزان که متولد یک سال باشند (هم سن باشند) در یک کلاس قرار می گیرند و تشکیل کلاسی را می دهند که تا پایان دبستان (سال اول تا چهارم) ثابت می ماند. این ثابت ماندن ترکیب دانش آموزان کلاس در مدارس عالی (سال پنجم تا ششم) و انواع دیگر مدارس هم کماکان به چشم می خورد.

* البته برخی تغییرات هم ممکن است که رخ دهد. به عنوان مثال در کلاس های زبان، ممکن است کلاس به دو یا سه گروه تقسیم شوند.

* بیشتر موضوعات درسی (مانند علوم، هنر، موسیقی و ...) در کلاس درس دانش آموزان که همانند اتاق خانه آن ها می ماند برگزار می گردد؛ دانش آموزان در کلاس خود می مانند و معلم ها کلاس خود را تغییر می دهند. این موضوع تا سال یازدهم ادامه می یابد.

* معمولاً در مدارس آلمان هیچ نیروی حفاظتی و انتظامی وجود ندارد؛ البته در برخی مدارس هم ممکن است چنین نیروهایی وجود داشته باشند.

اما عمدتاً دانش آموزان بزرگتر با تشکیل گروه هایی و وظیفه مراقبت از دانش آموزان جوان تر را به خصوص در امورهای همانند عبور از خیابان و ... برعهده می گیرند.

* در مدارس آلمان گاهی اوقات خدمات پزشکی هم موجود است و دانش آموزان در آنجا از کمک های اولیه بهره مند می شوند.

* رابطه بین معلم و دانش آموز و والدین و معلم ها کاملاً راحت و به دور از تشریفات است. این رابطه گاه حالت نیمه رسمی به خود می گیرد. (این نوع از رابطه گاهی دشواری های هم دارد به ویژه برای خارجی ها که با این شیوه مانوس نیستند).

* معمولاً چیزی به نام اونیفورم یا لباس خاص مدارس به چشم نمی خورد. اما اصل پوشیدگی می بایست رعایت گردد از جمله پوشیدن لباس های کوتاه، صندل و یا لباس های دارای سوراخ و پارگی ممنوع است. البته برخی مدارس برای خود، اونیفورم هایی طراحی می کنند؛ اما در مجموع این پوشش ها به آن حالت رسمی که در انگلستان به چشم می خورد نمی باشد.

* شروع به کار مدارس ساعت هفت و نیم به هشت صبح است و کلاس ها عمدتاً ساعت ۱۲ ظهر به پایان می رسد. آموزش در سطوح پایین تر همیشه قبل از زمان ناهار به پایان می رسد. اما در سطوح آموزش بالاتر کلاس های بدافظهر نیز مرسوم است.

* بعد از هر کلاس بسته به نوع مدرسه زنگ تفریحی حدود ۵ تا ۱۵ دقیقه به دانش آموزان داده می شود. برای مدرسه ای که قبل از ساعت یک و نیم بعد از ظهر به پایان می رسد عمدتاً زمان صرف ناهار در نظر گرفته نشده است. اما در مدرسه ای که کلاس های بدافظهر در آن ها رایج نمی باشد، شروع هر کلاس و خاتمه آن معمولاً به ۹۰ دقیقه زمان صرف غذا و استراحت در نظر گرفته می شود.

* در بعضی مدارس به جز زمان استراحت ۵ تا ۱۵ دقیقه ای بین هر زنگ، در زنگ های دوم و چهارم یک زمان استراحت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه ای نیز به دانش آموزان داده می شود.

* در مدارس دولتی آلمان، هر زنگ تدریس دقیقاً ۴۵ دقیقه است. هر موضوع درسی معمولاً دو تا سه زنگ در هفته تدریس می شود. (درس های اصلی مانند ریاضیات، انگلیسی یا آلمانی چهار تا شش نوبت در هفته تدریس می شوند). بیش از دو نوبت پایانی از هر درس نیز رایج نمی باشد. شروع هر کلاس و خاتمه آن معمولاً به وسیله یک زنگ یا دیگر علامت های شنیداری به دانش آموزان اعلام می شود.

* امتحانات عمدتاً حالت تشریحی دارند تا تستی. تا پایه یازدهم، امتحانات معمولاً شامل بیش از سه بخش مجزا از هم نمی شود. این در حالی است که بیشتر امتحانات سال های اولیه دبیرستان معمولاً بیش از نود دقیقه به طول نمی انجامد. اما آزمون های پایه یازدهم تا سیزدهم ممکن است تا چهار زنگ بدون وقفه و زمان استراحت هم به طول بیانجامد.

* ترتیب کردن کلاس درس و حیاط مدرسه معمولاً وظیفه دانش آموزان است. به جز دانش آموزانی که داوطلب انجام این امور باشند، بقیه دانش آموزان نیز می بایست به طور گردشی در این امر شرکت کنند.

* بسیاری از مدارس برای فعالیت های فوق برنامه با خارج از ساعت درسی دارای کلوپ ها و باشگاه هایی هستند که عمدتاً به موسیقی، ورزش و تئاتر می پردازد؛ اما حضور در این کلوپ ها الزامی و اجباری نیست.

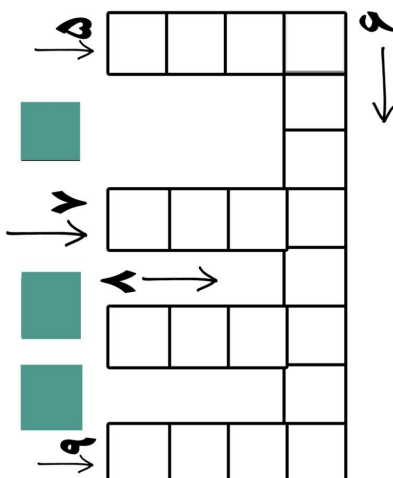
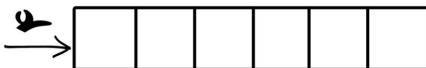
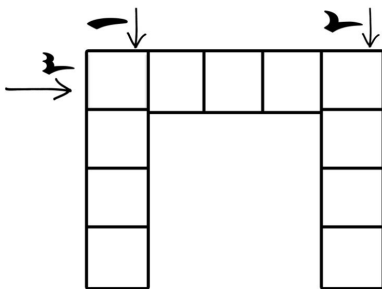




سرگرمی



۱. بزرگترین اقیانوس جهان
۲. به معنی اطمینان کننده
۳. معلم اول لقب کیست؟
۴. نخستین پادشاه در شاهنامه
۵. پدر شعر نو
۶. از شهدای روز دانشجو
۷. پایتخت ایلام باستان
۸. پایتخت امارات
۹. نهضت جنگل چند سال بود؟
۱۰. نخستین بار قرآن در چه شهری چاپ شد؟



آسیب های اجتماعی (طلاق)

به قلم فائزه عباس زاده



طلاق عاطفی زن و مرد یا به اصطلاح طلاق خاموش، زمانیست که باوجود کنارهم بودن زن و مرد و جریان زندگی مشترک همیشه در بحث و کشمکش هستند. درواقع در طلاق خاموش بین زن و مرد محبتی ردوبدل نمی شود، زوجین در اختلافات خود، ناتوان از حل مشکل اند. محیط این خانواده تاثیرات مخربی در فرزندان می گذارد. اضطراب و استرسی که از روابط پدر و مادر به فرزند خانواده منتقل می شود باعث بروز رفتارهای پرخطرانه، عصبی شدن، ضعف تمرکز و... می شود.

افت تحصیلی که دراین بچه ها صورت می گیردعلت هایی دارد که ضعف تمرکز، حس است که تحمل نظر مخالف خود را ندارد. سرافکندگی ازان جمله است. چون والدین و در آخر خانواده اولین کانون شکل گیری باهم دراختلاف اند، به امورفرزندخود بی شخصیت هر فرد است و درفرایند جامعه پذیری توجه اند و روزبه روز مشکلات او بیشتر می افتد نقش کلیدی خانواده انکار ناپذیر است. به گونه ای که قابل حل نیست. و دلیل اگر این نهاد مهم وظیفه خطیر خود را به درستی دیگر سرافکندگی بودن فرزند: زمانی انجام ندهد درمرحله بعدی و تکامل تربیت، صورت می گیرد که چون از طرف والدین فرد در مدرسه و نظام آموزشی باچالش ها محبتی ندیده تصمیم میگیرد از آنها انتقام و مشکلاتی برخورد می کند که گاها قابل جبران بگیرد و درس خواندن را بهترین ایزار می داند. نیست.



فاطمه سرمدی

MahdiNamazizadeh
@M_Namazir

ای معلم!
اگر در نظام آموزش و پرورش هستی که تماشای تارک است، این نشان می دهد که تو یک کبریت هم روشن نکرده ای.
پ.ن: با اندکی تغییر

محمد نصوحی @Mohamad_Nosoohi ۱۵ نوامبر
هنگام عزیز و گرامی بروجردی ما مدیر آموزش و پرورش شهرستان سلمی «جناب آقای کردی» به علت شکستگی مهره کمر
برحالی که می توانست به صورت مجازی آموزش بدن یا فداکاری در کلاس درس حضور پیدا کردن و مشغول به ...

متنا (معلم سازمان تامین اجتماعی)
@matna_bso

انتخاب وزیر، داعیه ها را به چالش میکشد! شاید به هنگام انتخاب وزیر نیرو یا حتی وزیر فرهنگ، نطق همان نطق و حمایت همان حمایت باشد. اما در انتخاب وزیر، حتی به فاصله دو ماه ممکن است همه چیز تغییر کند. فزاید ها تبدیل به سکوت شود. نقد هادر چالای مصلحت اندیشی هادفن شوند!

Sepideh
@iran_dokht98

درد کمبود پزشک داریم اما درد کمبود معلم نه

Twitter for Android u0087 ۲۱ دسامبر ۲۰۲۰ ۰۶:۴۲

علی پارسا
@a_parsania

معلم در برابر پزشک
معلم در برابر دانش آموز
معلم در برابر والدین
معلم در برابر دولت

این دوگانه سازی، عادی نیست و پیامدی جز کاهش منزلت تربیت و معلم در جامعه نخواهد داشت.

امیرحسین روزبهانی
@amir_rouzbahani

نهایت مشخص خواهد شد که اعتقاد و سخن گفتن از تخصص، شایسته سالاری و توجه به ضوابط و اصول در #مجلس انقلابی اولویت و موضوعیت دارد و یا عاقبت، روابط تیشه به ریشه نظام تعلیم و تربیت خواهد زد!

یکی، در سودای وزارت آ.و.پ.
دیگری، غرق اقتصاد کلان
و آن یکی، هنوز سق برجام می زند!

حکایت نمایندگان مجلسی که برای آبادانی شهر می روند اما غرق در مسائل کلان و رها از مسائل منطقه خود می شوند...

شناسنامه



شناسنامه گاهنامه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد، سال دوم، شماره هشتم، چاپ آذر ۱۴۰۰

قیمت: صلاوات

مجوز انتشار نشریه در جلسه شماره یک کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فرهنگیان مورخ ۱۳۹۹/۷/۹ صادر گردید.

صاحب امتیاز نشریه:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس

آیت الله کمالوند خرم آباد

مدیر مسئول: زهره خزایی

سرمدیر: فاطمه پور مریدی

اعضای هیئت تحریریه نشریه تصویری:

نگار دالوند، سارا شاهی وند، حانیه فریادرس، آمنه شیروانی پور، فائزه عباس زاده، شیرین حسنون، طیبه صابری، فاطمه سرمدی، مریم کلاتری، مریم صفار، فاطمه پیرداده، مبینا امیری، یکتا قاندر حمت، زهرا سلیمانی، مریم عمید،

طراح نشریه: زهرا سلحورزی نسب

سرمدیر صوتی و تصویری نشریه: فاطمه کمالی مقدم

صفحه بسیج دانشجویی در اینستاگرام:

Matna_basij_kamalvand

صفحه بسیج دانشجویی در توییتر:

Matna bso